

<https://www.aftabekherad.ir>

An Introduction to Clergy Behavioral Patterns; Expectations and Challenges

Ismail Zarei

Religious researcher

Received: 2019/01/06

Accepted: 2019/02/09

Abstract

The clergy, as an institution or an influential social class, is constantly subject to social monitoring and evaluation, like other strata and institutions. The creation of a social mentality towards the clergy is rooted both in the performance and functioning of this institution and in the assessments created. It is a kind of social structure that is formed and continues in the public arena and as a result of assessments, mentalizations, behaviors and social interactions. This situation has become more intense, extensive and deep, especially after the Islamic Revolution, and the clergy is continuously exposed to criticism, evaluation and rethinking, and being placed in roles and positions and behavioral assessments. The connection of the clergy with politics and being placed in political roles has resulted in a kind of accumulation of expectations for the clergy, some of which are natural and some of which have emerged as a result of social trends, functional evaluations, and internal and external institutional criticisms.

This article seeks to describe and analyze the type of expectations from the clergy, the criticisms and challenges that have been directed at this institution, and the process that has dominated this process, in order to explain the expectations from the institution of the clergy, and to examine and examine the type of response of this institution to the criticisms and the needs for rethinking the current conditions.

Keywords: Expectations from religion, religious function, clergy, accumulation of expectations, religious surveillance, challenges of the clergy

درآمدی به الگوهای رفتاری روحانیت؛ انتظارات و چالش‌ها

اسماعیل زارعی^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۰/۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۱/۲۰

چکیده

روحانیت به‌عنوان یک نهاد یا یک طبقه تأثیرگذار اجتماعی، همانند دیگر اقشار و نهادها مداوماً در معرض نظارت و ارزیابی اجتماعی قرار دارد. ایجاد ذهنیت اجتماعی نسبت به روحانیت هم ریشه در عملکرد و کارکرد این نهاد دارد و هم در ارزیابی‌های ایجاد شده نوعی سازه اجتماعی است که در عرصه عمومی و در اثر ارزیابی‌ها، ذهنیت‌سازی‌ها، رفتارها و تعاملات اجتماعی شکل گرفته و استمرار می‌یابد. این وضعیت به‌ویژه پس از انقلاب اسلامی شدت، دامنه و عمق بیشتری یافته و روحانیت بطور مستمر در معرض نقد، ارزشیابی و بازاندیشی و قرار گرفتن در نقش و جایگاه و ارزیابی‌های رفتاری قرار می‌گیرد. پیوند خوردن روحانیت با سیاست و قرار گرفتن در نقش‌های سیاسی، نوعی انباشت انتظارات را برای روحانیت در پی داشته است که بخشی از آن طبیعی و بخشی نیز در نتیجه روندهای اجتماعی، ارزشیابی‌های کارکردی، نقدهای درون و برون نهادی پدیدار گردیده است.

این مقاله درصدد است نوع انتظارات از روحانیت، نقدها و چالش‌هایی که متوجه این نهاد شده است و فرایندی که بر این روند مستولی شده است را مورد توصیف و تحلیل قرار دهد تا ضمن تبیین انتظارات از نهاد روحانیت، نوع واکنش این نهاد به نقدها و ضرورت‌های بازاندیشانه شرایط امروزین را مورد بازکاوی و بررسی قرار دهد.

کلید واژه: انتظار از دین، کارکرد دینی، روحانیت، انباشت انتظارات، دیدمبانی دینی، چالش‌های روحانیت

^۱. پژوهشگر حوزه دین - zarei.kohal@gmail.com

مقدمه

روحانیت هم در نقش منادیان دینی و مروجان آن و هم در نقش یک طبقه و قشر اجتماعی که با ساحت دینی تعریف می‌گردند، در منظر مردم واجد کارکرد و فعالیت‌هایی است که مردم انتظار دارند عملکرد و کنش‌های آنان با انتظارات اجتماعی انطباق داشته باشد.

انتظار از روحانیت تنها به نقش‌ها و وظایفی که جامعه تعریف کرده و یا در روند و بستر زمان شکل می‌گیرد محدود نمی‌گردد، بلکه آموزه‌های دینی، باورهای اخلاقی، نظامات اعتقادی و هنجاری نیز در روند شکل‌گیری یا قبض و بسط آن تأثیرگذار است. اگر در گذشته روحانیت به هر دلیلی در عرصه عمومی مورد ارزیابی عمومی قرار نمی‌گرفت، اما امروزه به دلیل ساخت‌یابی، مسئولیت‌پذیری، تبدیل شدن روحانیت به یک قشر واجد کارکرد، قرار گرفتن در معرض نقد بازیگران فرهنگی، سیاسی و دینی، گسترش ارتباطات و امکان نظارت‌گری اجتماعی، شیشه‌ای شدن اطلاعات، نظارت‌ها و تسهیل در فرایند انتقال اطلاعات از جمله عواملی هستند که باعث گردیده روحانیت، بطور مستمر در معرض ارزیابی جامعه قرار گیرد. انتظارات از روحانیت به‌ویژه در سه یا چهار دهه اخیر، گسترش و دامنه فزاینده‌ای یافته است که بعضاً متأثر از تحولات ساختاری ناشی از پیروزی انقلاب اسلامی ایران بوده است. بعضاً نیز در نتیجه موضع‌گیری، نقش‌پذیری، توسعه دایره مسئولیت‌های روحانیت و ورود به نقش‌های اجرایی و سیاسی و بعضاً نیز در نتیجه تبلیغات جریان‌های معارض که دائماً سطح مطالبات از روحانیت را افزایش و نقدهای رفتاری، ارتباطی و ساختاری گوناگونی را متوجه کارکرد و عملکرد روحانیت می‌نمایند، باعث گردیده ساختار ارتباطی و سطح انتظارات از روحانیت همانند تمامی عرصه‌ها، در معرض دگرگونی و بازاندیشی قرار گیرد. انتظاراتی که بعضاً واقع‌بینانه و منطبق با مسئولیت‌ها و کارکردهای ذاتی روحانیت است و بعضاً نیز در فرایندهایی شکل می‌گیرد که با حقیقت ذاتی و مسئولیت‌های کارکردی روحانیت انطباق ندارد. غفلت روحانیت از این نوع انتظارات فزاینده که برخی از آنها هیچ‌سرخیتی با حقیقت‌مأموریت‌ها و نقش‌های روحانیت ندارد، سبب‌ساز «پرمسئولیت شدن» روحانیت گردیده است. این مسئولیت‌ها و انتظارات متکثر چون با کارکردهای ذاتی و عینی روحانیت انطباق ندارد، می‌تواند منشأ عدم پاسخگویی که خود عاملی برای تعمیق احساس بدبینی و ناکارآمدی اجتماعی است، باشد.

در این مقاله تلاش خواهد شد ضمن تشریح انتظارات از روحانیت، چالش‌ها و مشکلاتی که در این زمینه وجود دارد مورد بازکاوی و موشکافی قرار گیرد.

انباشت انتظارات

پیش از اینکه از نظر «موضوعی» به انتظارات جامعه بنگریم باید آنها را از نظر تجمعی و انباشتی بررسی کنیم، زیرا انتظار به صورت استثنایی از جمله مقوله‌هایی است که انباشت آن به خودی خود آفت و آسیب انگاشته می‌شود. میزان مورد انتظار از روحانیت واقعاً به اندازه‌ای است که کاملاً در وضع آسیب‌شناختی قرار دارد. اکنون پس از گذشت چهار دهه از حاکمیت دینی / روحانیت، فرایند انتظارات از روحانیت از حیث تجمعی به گونه‌ای است که اصلاً نادیده گرفتنی نیست؛ یعنی به حالت «انباشت» رسیده است.

بسیاری از انتظاراتی که بخش مهم آن از سوی خود روحانیت به جامعه اعلام و القا شده، تاکنون به هر سبب برآورده نشده است. در این عصر با وجود امکانات بسیار فراوان ارتباطی و اطلاعاتی، ظرف زمانی چهل ساله، برای تأمین نیازها و انتظارات جامعه کم نیست. باز تأکید می‌شود، علت پدیده یا مسئله «انباشت» انتظارات، تنها از سوی جامعه نبوده است، بلکه بیشتر و پیشتر، از طرف نهاد روحانیت پدید آمده است. اجرای آرمان‌ها و ارزش‌هایی مانند امنیت، عدالت (توزیعی و قضایی) و برابری، آزادی، ایمان آزادانه و... به عنوان وعده تاریخی دین همواره از سوی روحانیت اعلام و تبلیغ می‌شد. البته ممکن است گفته شود هرگز روحانیت خشنود به این نبوده و نیست، ولی روند انتظارات از آنجا آغاز شد که بارها بطور رسمی از تربیون‌های ویژه و از سوی بلندپایگان حاکمیت دینی چنین مطرح شد که نظام دینی، جامعه را به «سعادت دنیوی و اخروی» خواهد رساند. این سخن بسیار بزرگ به تنهایی عامل افزایش سطح انتظارات شد. البته انگیزه آن، طرح ایده‌ها و آرمان‌های بزرگ دین بود؛ اما اکنون به جای کارکرد مثبت، از قضا به دلیل فاصله بین ذهنیت و عینیت کارکردهای منفی یافته است، زیرا فاصله میان آرمان و واقعیت به شکاف ژرف بدل شده است. قصد این جستار بررسی یا محاکمه عملکرد نهاد نیست، بلکه آسیب‌شناسی دهه اخیر است.

درکل، به نظر می‌آید که ابعاد انباشت انتظارات «چندوجهی» و آسیب‌شناختی است و وجوه چهارگانه آن عبارتند از: ۱- از نظر زمانی، سریع؛ ۲- از نظر چگالی، متراکم؛ ۳- از نظر گوناگونی، متنوع؛ ۴- از نظر گستره، وسیع است. پیداست که این انبوهه مانند کوه یخی است که همه ابعاد آن چنان که باید آشکار نشده است. شاید ابعاد آن بزرگتر از انگاره کنونی ماست.

فرایند کاهش‌ی مرجع انتظار این‌گونه صورت‌بندی می‌شود: ۱- تعادل پایدار (در کارکردها/ خدمات) ۲- تعادل ناپایدار ۳- بی‌تعادلی / ناموزونی ۴- ناپایداری ۵- اختلال ارتباطی با مخاطب ۶- انقطاع/گسست ارتباطی با مخاطب ۷- ناهم‌تاریخی و ناهم‌عصری با مخاطب و

نخبه در دو جهان.

جایگاه و کارکرد دیده‌بانی

انتظار این است که در جهان پرتحول و شتابناک کنونی که تنها اصلی که ثابت است همان اصل تحول است، روحانیت دقیقاً در جایگاه دیده‌بان با دیده‌بانی به هنگام خود از گستره فرهنگ جامعه بتواند خاستگاه امواج نوپدید تحول را که مربوط به اندیشه دینی است، افزون بر شناسایی و واکاوی، دیده‌بانی (پیش و پویش) کند. منظور از دیده‌بانی که با شناخت در اینجا تفاوت دارد، اینکه دیده‌بانی شناخت ویژه‌ای است که کاملاً به‌هنگام است که با آمادگی پیشینی محقق می‌شود. درحالی‌که شناخت ممکن است با تأخر و نابه‌هنگام و بدون آمادگی پیشینی باشد. کارکرد دیده‌بانی این است که امواج نوپدید حتی دور را، نشانه‌شناسی کند و آنها را پیش از ورود و نفوذ به حوزه فرهنگ و اندیشه به‌ویژه دینی شناسایی کند تا جامعه دچار غافلگیری نشود. این امر مستلزم دیده‌بانی دقیق است، یعنی، توصیف، برآورد و تشخیص روندها و فرایندهایی که از قبل در حال وقوع بوده و اشعات آن به جامعه انعکاس خواهد یافت. دیده‌بانی، سطوح و ابعاد متفاوتی دارد و بنیان‌ها و زیرساخت‌های گوناگونی. هر یک از این بنیان‌ها کارکردهایی دارند که فرایند دیده‌بانی را تسهیل خواهد کرد. برخی از این زیرساخت‌ها عبارتند از: ۱- زیرساخت ۲- ساختار ۳- سازمان ۴- سازوکار.

فرصت تاریخی حاکمیت دینی شاید چندان تکرارپذیر نباشد. در آسیب‌شناسی وضع دینی جامعه و نهاد روحانیت، پدیده «انباشت انتظارات» بسیار مهم است، زیرا این موضوع، آغازگاه ظهور آسیب‌های دیگر و با نگاه دقیق، «ام‌المسائل» است، تا آنجا که ممکن است تعیین‌کننده سرنوشت روحانیت باشد. در «ایجاد انتظار و افزایش» آن، خود روحانیت نیز نقش‌آفرین بوده است؛ چون این نهاد به سبب هویت طیف گونه‌اش و برخلاف نهادهای دیگر و نیز تصور همگانی، دو نقش اپوزیسیون و پوزیسیون را نسبت به حاکمیت دینی، همزمان ایفا می‌کند. پیداست که روند فزاینده انتظار از روحانیت همچنان ادامه دارد و مهارپذیر نیست. افزون بر این، سازمان روحانیت دست‌کم، در کوتاه‌مدت آمادگی ذهنی و روانی (نه در سطح فرد که در سطح سازمانی) مواجه شدن با آن را ندارد. البته در برساخت و افزایش روند انتظارات، جریان رقیب و حریف تاحدودی نامنصفانه هم نقش دارد. گذشته از اینها، اساساً در جایگاه حاکمیت بودن، خود انتظارآفرین است و نباید آن را با «تئوری توطئه» تفسیر کرد. اگرچه در مقیاس کوچک انکارناپذیر است، به‌همین دلیل در وضعیت پیش از حاکمیت دینی، سطح انتظارات جامعه بسیار پایین بود. بی‌گمان، رقابت نفس‌گیر با الگوهای پیرامونی (در

جهان اسلام) و فرایرآمونی (در جهان سلطه) هم مزید بر علت شد و این نکته کاملاً قابل درک است. اما اینجا سخن، ناظر به فضای درون جامعه است نه بیرون. این انباشت انتظارات در نگاه کلان شامل کل روحانیت می شود و برآیند انتظارات نیز برآثر هم افزایی آنهاست. پس خود حاکمیت عاملی است که هرچه بیشتر بر روند انباشت انتظارات افزوده است و این جای تأمل بسیار دارد.

۳- تک منبعی بودن روحانیت و تبدیل به چند منبعی شدن دین

در گذشته دور، نهاد روحانیت تنها نهاد تولید سازه برای معرفت دینی بود، ولی چندی است که نهاد روشنفکری دینی نیز به عنوان رقیب نوپدید به این عرصه پا نهاده است و در میان لایه های جامعه، مخاطب ویژه ای یافته است. درمقایسه، از جمله توانمندی ها و مزیت های آن، ویژگی «چندمنبع بودگی» آن است. از قضا از همین موضع به روحانیت تهاجم تئوریک می کند. چون گذشته از بدنه روحانیت، گروه نخبگی آن هم دچار آسیب «تک منبع بودگی» هستند. مشکل، زمانی پیچیده و دشوار می شود که اساساً بخش بزرگی از روحانیت، وضعیت «تک منبعی» را آسیب نمی انگارد و شاید به آن تفاخر هم کند، چون «چندمنبع بودگی» را فاصله گرفتن از «اصالت ایمانی» در نظر می گیرد. جالب اینکه بخشی از مسئله انباشت انتظارات به توانمندی رقیب آن (جریان روشنفکری دینی) برمی گردد و مسئله «ریش مخاطب» از این حیث هم مهم است. رقیب تئوریک روحانیت جریان روشنفکری است و این رقابت سبب می شود که انتظار جدی جامعه از روحانیت، کسب وضع «چندمنبع بودگی» باشد. این انگاره که تک منبعی نشانه اصالت و قداست است، خود مهمترین آسیب است و روزی باید این تصور زائل شود. پیش فرض های حوزه و روحانیت در این رقابت تئوریک آسیب های جدی اوست.

۱-۳- گریز یا کم توجهی از تخصص گرایی: کم توجهی روحانیت به تخصصی شدن

انتظارات سه گانه سازه سازی، ساده سازی و پیاده سازی دین و آموزه های دینی؛ علی رغم ضرورت های امروزین بخش هایی از روحانیت کماکان نسبت به آن عنایتی ندارند. البته گام های نخستین آغاز شده است؛ اما اصلاً با نیازها تناسب ندارد و پاسخگو نیست.

۲-۳- فروماندن در رویکرد سلبی: چندین دهه است که روحانیت در برابر فرهنگ مدرن

بیشتر موضع سلبی / نقدی دارد و رویکرد نقدی به صورت دائم به ویژه در مقام حاکمیت و

مدیریت نافذ و اثربخشی کامل ندارد. بایسته است در کنار رویکرد سلبی به جد رویکرد ایجابی نیز مورد توجه قرار گیرد. معرفت دینی، تربیت دینی و مدیریت دینی جامعه با رویکرد سلبی ناممکن است. مهم همروی و همراهی دو رویکرد است که بازگرانیگاه همان رویکرد ایجابی است. بهره‌گیری از رویکردهای سلبی و ایجابی امکان و قدرت مانور، نوسازی و بهره‌گیری از علوم و فنون متفاوت را در خدمت منادیان دینی قرار خواهد داد.

۳-۳- حق نقد: پرسشگرانه و چالشگرانه: نخست اینکه اکنون نقد «حق فراگیر» انگاشته می‌شود. شاید گفته شود که مگر در گذشته این‌گونه نبود، آری اما گستره آن هیچگاه مانند وضع کنونی نبوده است. نقد با ورود و رسوخ فرهنگ مدرن به جامعه کاملاً نهادینه می‌شود و چندی و چونی نقد آن رو به رشد می‌رود. نقد مدرن سریع نگاه را به جای رفتار و کارگزار بر ساختار و گفتمان متمرکز می‌کند. نقد پرسشگرانه منزل اول است که هدف آن الزاماً نفی و ابطال دیگری نیست، اما در نقد چالشگرانه هر دو طرف، احساس همترازی می‌کنند و هدف، نفی و ابطال طرف دیگر است؛ مانند مناظره. در گذشته نقد معنایی وجود داشت که با کلان‌الگوی سنت سازگار بود، درحالی‌که امروزه نقد در کلان‌الگوی «مدرنیت» معنا و تفسیر می‌شود، برای مثال در گذشته ارتداد از نظر فقهی محکوم بود و مرتد مجازات می‌شد، ولی ارتداد امروز در نظام و الگوی مدرنیت و نظامات جدید حقوقی حق انسانی تلقی می‌شود و از این نگاه «حق ناحق بودن» امر بدیهی فرض می‌شود. این **نقد، نقد پرسشگرانه**، نقدی که پدیده‌نگر (فنومنال) است. **نقد چالشگرانه**، نقدی که ریشه‌نگر (رادیکال) است. در نوع نخست نقد تنها به پدیده‌شناسی (امر ذهنی و عینی) و روند آن به معنای بازشناسی قوت و ضعف آن بسنده می‌شود، ولی نقد نوع دوم به ریشه نگاه می‌کند. به این معنی که به پیش‌فرض‌ها، لوازم منطقی، مبانی و پیامدها می‌پردازد. در فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی به‌آسانی نشانه‌های ایده نوین پیداست و پس از چندی موج آن به متن جامعه ما خواهد رسید و آن ایده «حق ناحق بودن» است که گرانیگاه لیبرالیسم است.

نقد ساختمند، همان نقد علمی است به این معنی که پیش‌فرض‌ها و لوازم تاجای ممکن معلوم و نیز روشمند و هدفمند باشد. ساختمندی نقد دو وجه دارد: یکی مربوط به ساختار آن هست که اشاره شد و دیگری، سوگیری نقد است که موضوع نقد از رفتار تا ساختار را شامل می‌شود. در عرف سیاسی از نقد ساختاری بی‌درنگ معنای ساختارشکنی، فهم و تداعی می‌شود درحالی‌که الزاماً این دو این‌همانی ندارند. از قضا نقد ساختاری بیشتر اصلاحگر و درمانگر است تا نقد صرفاً رفتاری و روشی، چون این نقد ریشه‌نگر است و در سطح حرکت

نمی‌کند. نقد اثربخش قطعاً ریشه‌یابانه است نه پدیده‌نگرانه.

جامعه انتظار دارد در برابر کارکرد سه‌گانه، روحانیت به عنوان محقق دین، مبلغ دین و مدیر جامعه، حق پرسشگری و چالشگری داشته باشد، زیرا معمولاً چون نهاد دین و روحانیت مقدس انگاشته می‌شود، درحالی‌که متن دین همواره مقدس است، کمتر اجازه نقد به معنای پرسشگری و چالشگری داده می‌شود. این حق به‌ویژه درباره مدیریت جامعه بیشتر مطالبه می‌شود، چون درباره روحانیت محقق (بیشتر) و مبلغ (کمتر) به تخصص نیاز است، مطالبه در جامعه فراگیر نیست، ولی درباره چگونگی هدیریت جامعه کاملاً فراگیر است. پیداست داوری جامعه درباره سه بخش پیش‌گفته چندان تفکیک شده نیست، بلکه جامعه تاحدودی با یکسان‌انگاری درباره سه بخش، داوری می‌کند. اگرچه این نگاه چندان منطقی نیست و این نوع داوری با اینکه منطقی نیست، ولی علتی روانشناختی و جامعه‌شناختی دارد نه منطقی. اما روحانیت باید به این پدیده نامنتقی توجه ویژه داشته باشد، زیرا پیامدهای ناگوار و مهارناپذیری دارد.

این انتظار روحانیت درباره نحوه داوری جامعه با اینکه کاملاً منطقی است، ولی مسموع نیست. روحانیت باید به این نکته توجه کند که اگر جامعه آن نهاد را محترم و مقدس می‌انگارد به این معنی نیست که قابل نقد نیست. ما اکنون در دوره گذار از پارادایم تکلیف‌محوری به پارادایم حق‌محوری هستیم. روحانیت باید خود را نظراً و عملاً آماده مواجهه با آن کند، به‌علاوه روحانیت باید از زیست‌کانونی به زیست‌پیرامونی جابجا می‌شود. این منطبق با فرهنگ فراستنی و مدرن است؛ یعنی به گفتمان بدل شده است. این روند آنگاه سرعت و عمق بیشتری می‌یابد که جامعه در معرض تکان‌های شدید ارتباطی و علمی و یا توسعه‌ای قرار گرفته باشد. از آنجا که جامعه ایران این روند را تجربه می‌نماید، چنین تحولات و دگرگونی‌هایی نیز بخشی از واقعیت اجتماعی را بازنمایی می‌کند.

۴- برون‌شوی از چرخه انفعال و تکرار

انتظار جامعه این است که روحانیت به‌ویژه حوزه اگر پیشگام نیست دست‌کم از موقعیت انفعال بیرون بیاید. حوزه در بسیاری از مفاهیم مدرن مانند حقوق بشر و حقوق شهروندی و فمینیسم، دموکراسی، جمهوری، تحزب، لیبرالیسم، سوسیالیسم، حاکمیت حزبی، قانونگذاری، مدرن، علوم تجربی دینی، به‌ویژه اقتصاد اسلامی، هنر مدرن، سبک زندگی، هرمنوتیک مدرن، رسانه نوین، تمدن نوین اسلامی، جهانی شدن/ساز (فناوری ارتباطی، اقتصاد، سیاست، فرهنگ)، تکنولوژی و زیست محیط، فضای مجازی و روند تولید تئوریک بسیار کند و با

تأخر است؛ یعنی باید از مرحله مسئله‌شناسی گذر کند و به نظریه‌سازی، نظریه پردازی و راهبردپردازی برسد. تکرار سخن به معنای تکرار واژه نیست، بلکه همان‌گویی با معنای پیشین بدون توجه به نیازهای عصر است. حال آنکه می‌توان مفهوم نو را از لایه‌های زیرین به کمک خرد زمانه برشکافت و بازیافت.

۵- از نقدپذیری تا نهادینگی نقد در جامعه

منظور از نقدپذیری استقبال از نقدشوندگی. از سر حقیقت‌گرایی نه به انگیزه مصلحت‌گرایی، اضطراب، انفعال و استیصال است. نهاد روحانیت در جامعه واقعاً محترم (در همان حال که قابل نقد) است نه مقدس به معنای نقدناپذیر نیست، زیرا فقط دین (نه معرفت دینی) واقعاً مقدس به معنای نقدناپذیری است؛ چون نقد متن مقدس با وضع ایمان سازگار نیست. اما در جامعه به هر دلیل موجه و ناموجه تاریخی چنین وانمود می‌شود که هسته سخت روحانیت نقدناپذیر است و این نگاه شاید در گذشته باورپذیر بود، ولی با رسوخ فرهنگ جدید در جامعه به‌ویژه درباره روحانیت در حاکمیت و مدیریت جامعه تا حدود زیادی شکننده شده است.

۶- بردباری دینی و اجتماعی

انتظار این است که روحانیت در برابر تحول فرهنگی - اجتماعی ناگزیر نسل کنونی بردبار باشد و از ابزار و سلاح ویژه خود مثل طرد، اتهام، تکفیر، ارتداد و... کمتر بهره گیرد و به روش‌های فکری و فرهنگی بسنده کند. نابدباری کار نهاد را بس دشوار می‌کند و منتج به نتیجه نمی‌شود. چرا که جهان جدید، عصر نقد و نقادی است و بخشی از ماهیت و هویت این عصر تلقی می‌شود.

۷- انتظار از بخش مدیریتی روحانیت

روحانیت در ساحت مدیریت جامعه فعال شده است، نگاه به روحانیت در خصوص این نقش شامل چند انتظار اساسی است، مردم‌مداری، دفاع از حقوق مردم، سلامت اخلاقی، عدم بهره‌گیری از منابع عمومی به نفع شخصی، ساده‌زیستی و حفظ زیست ساده و عاری از تمایلات تسلط‌جویانه، پاسخگویی، عدالت، و... است. هر نوع پنداشتی غیر از این انتظارات می‌تواند روحانیت را در معرض نقادی، بدبینی و بی‌اعتمادی و گسستگی با جامعه همراه نماید.

۸- نسبت لایه‌های سه‌گانه جامعه با نقد نهاد روحانیت

لایه‌های سه‌گانه جامعه با روحانیت واجد نسبتی همانند، متوازن و همگون نیست. نسبت روحانیت با هر یک از لایه‌های اجتماعی عبارت است از:

لایه سنتی: چون نهاد روحانیت را نماد سنت می‌گیرد، مقدس (به معنای نقدناپذیری) می‌انگارد و با آن تقریباً متعبدلنه برخورد می‌کند و سعادت خود را در تبعیت محض از آن می‌داند و رابطه همچنان در چارچوب مرجع - مقلد تعریف می‌شود.

لایه فراسنتی: این لایه برخلاف لایه سنتی طیف گونه است و به نهاد روحانیت، نقد پرسشگرانه دارد و خود دارای سه قسمت است. قسمتی که به لایه سنتی نزدیک و هم‌افق است و درکل، به همان روش سلوک می‌کند، با این تفاوت که در پاره‌ای از مسائل حاشیه‌ای نسبت به، نهاد دچار تردید و عدم قطعیت شده است. قسمت میانه آن بخشی از نهاد را نلبه‌هنگام و ناکارآمد می‌داند، قسمتی که به لایه مدرن نزدیک و هم‌افق است و به نهاد روحانیت نقد پرسشگرانه دارد، ولی هنوز به اصالت آن باور دارد.

لایه مدرن: نسبت به کلیت نهاد روحانیت نقد چالشگرانه دارد. این قشر نیز همانند لایه بالا طیف‌گونه است. قسمت دیندار آن با اینکه نقد رادیکال می‌کند و در پی اسلام منهای روحانیت است، اما به‌عنوان نهاد اجتماعی آن را نه برای نخبگان که برای توده جامعه لازم می‌داند. قسمت سکولار (دین‌گریز) وجود آن را کلاً غیرلازم و زائد می‌داند. قسمت لائیک (دین‌ستیز) نیز آن را کاملاً مضر می‌داند و به نفی آن باور دارد.

پس از شناخت آسیب‌های کلان، نوبت به آسیب‌شناسی حوزه‌های سه‌گانه آن می‌رسد.

معرفت دینی

تحقیق با سازه‌سازی، «این‌همانی» دارد و باید در راستای نظریه‌پردازی باشد تا معرفت دینی فربه شود و به نیازهای عصری جامعه پاسخ گوید. اگر تحقیق در سازمان حوزه پاسخگو نبود، روشن می‌شود نیازسنجی‌ها از آغاز درست و دقیق نبوده و باید در موضوع و روش تحقیق بازنگری شود. هم‌راستایی میان تحقیق و نیازهای هر دوره جامعه کاملاً الزامی و ضروری است. در شرایط کنونی مرحله سازه‌سازی و تولید تئوری نیز دارای آسیب‌هایی است. امروزه برخلاف گذشته نه چندان دور، میان داده‌های وحیانی و یافته‌های انسانی به‌ویژه فرهنگ مدرن مانند فلسفه، علم تجربی و... تعارض ژرف دیده می‌شود که هرگز قابل انکار و نادیده گرفتنی نیست. انتظار این است که روحانیت با دقت ریشه‌های تعارض را بررسی برون

دینی (عقلی) و نه صرفاً درون دینی (نقلی) کند.

حال اگر روحانیت به‌ویژه حوزه به عنوان سازمانی که با تربیت روحانی و تولید سازه، نهاد را «بازتولید» می‌کند و دوام می‌بخشد تا دستخوش «زوال» نشود، باید بکوشد از نیازهای اندیشگی جامعه غافل نشود و آنها را تأمین کند. اگر ناتوان از این باشد، دچار «تأخر» و در صورت تدوام آن «تعطیلی معرفتی» خواهد شد. مراد از تعطیلی معرفت این است که محتوا و سازه یا تولید نمی‌شود یا موارد تولید شده، از سوی نخبگان جامعه به سبب تناسب نداشتن با نیاز زهنه، مصرف نمی‌شود. روند «پس‌افتادگی» و تأخر درنهایت، حوزه را به «تحجر» می‌کشد. اگر حوزه از نظر زمانی به جای به‌هنگام بودن به نابه‌هنگامی و دیرهنگامی دچار شود و از نظر محتوا به‌جای نوشوندگی به نابسندگی و نازایی دگرگون شود، به تدریج ناخواسته، نهاد روحانیت از موقعیت «زیست‌کانونی» خود در جامعه به موقعیت «زیست‌پیرامونی» منتقل می‌شود. این وضع نامطلوب نه بر اثر توطئه بیگانه که ناشی از کم‌کاری و نابه‌هنگامی حوزه بوده است. علت را باید «درون‌نهادی» نه «برون‌نهادی» دید و تحلیل کرد. در صورت وجود یا ایجاد فاصله و شکاف میان جامعه و نهاد روحانیت، آن را باید در ناموزونی بررسی کرد، زیرا ساختار ساده روحانیت با ساختار ساده جامعه متوازن است و به همین سیاق و قیاس ساختار پیچیده جامعه با ساختار پیچیده روحانیت سازگار است. پس در سبب‌یابی آسیب‌ها تا حدودی آن را باید در عدم توازن میان سادگی ساخت روحانیت و پیچیدگی دست‌کم، بخش فراستنی و مدرن جامعه دید و جست. اگر سازه‌سازی در «دایره تکرار» بی‌حاصل گرفتار شود، این نشانه نه تأخر معرفتی که «تعطیلی معرفتی» است.

مهمترین آسیب در روحانیت سازه‌محور این است که به میزان لازم به مسئله تعارض میان داده‌های وحیانی و یافته‌های انسانی نمی‌پردازد. در گذشته نقد پرسشگرانه و چالشگرانه به عنوان انتظار جامعه چندان گسترش نیافته بود. اما اکنون نگرش جامعه به‌ویژه بخش نخبه آن بر این استوار است که روحانیت در برابر پرسشگری و مهمتر از آن چالشگری نه تنها مقاومت نکند بلکه مشوق و تمهیدگر آن نیز باشد. اکنون نبود این خواسته یک آسیب انگاشته می‌شود. به رسمیت شناختن حق پرسشگری و بالاتر از آن چالشگری موج سهمگینی است که مقاومت در برابر آن بسیار دشوار است و باید علاج واقعه را قبل از آن انجام داد.

تربیت دینی

تبلیغ با ساده‌سازی «این‌همانی» دارد. گفته شد ساده‌سازی به دو صورت حداقلی و حداکثری انجام می‌شود. مهم اینکه در نوع دوم (حداکثری) ساده‌سازی با «برجسته‌سازی

عاطفی» همراه می‌شود، زیرا عاطفه‌گرایی خلأ «ساده‌سازی مفهومی» در نوع حداقلی را پر می‌کند. اساساً تبلیغ ناگزیر کمابیش با عاطفه‌گرایی همراه است و این آفت و آسیب انگاشته نمی‌شود، زیرا منطق این نوع انتظار مستعد و مقتضی آن است. البته طبیعی است که در تبلیغ حداکثری میزان عاطفه‌گرایی تغلیظ می‌شود. اما زمانی که ساده‌سازی به حالت افراطی پیش می‌رود، آنگاه فرایند «تهی‌سازی» معرفت دینی آغاز می‌شود و درنهایت از آن تنها عاطفه‌ای مانده که نتیجه‌اش این است که در برابر «اندیشه دینی» با پدیده نامطلوبی به نام «خرافه دینی» روبه‌رو هستیم که دائم خود را در فضای جامعه بازتولید می‌کند. «تهی‌گشتگی» مهمترین آسیب در تبلیغ دینی است که باید مستمراً از وجود و یا ایجاد و تعمیق آن مراقبت شود.

در جهان بشری هر پدیده‌ای پس از چندی دستخوش دگردیسی و آسیب می‌شود؛ یعنی برخلاف کارکردهای نخست خود دچار کارکردهای منفی می‌شود. شاید در زیست بشری گریزی از آن نباشد؛ حتی این وضع شامل برخی ادیان که کاملاً از منبع ملکوتی فرود آمده است، نیز می‌شود. پس ممکن نیست که فرایند و فراورده خرافه‌زایی را در جامعه انسانی به صفر رساند. ولی غفلت یا تغافل نهاد روحانیت از روند خرافه‌زایی و تهی‌شدگی، قابل اغماض نیست؛ چون مسئول غربالگری و اصلاح دینی، خود نهاد روحانیت است نه نهاد دیگر. این مسئولیت و انتظار را نباید از روشنفکران درخواست نمود.

در مکانیسم ساده‌سازی به هر میزان که از اندیشه دینی فاصله گرفته می‌شود، محتوای سازه دین دچار تحریف و وارونگی معنایی می‌شود. پیداست که دوری از معرفت‌گرایی دینی ناگزیر راهی به صورت‌گرایی دارد. این روند با رسانه‌ای شدن دین که در ادامه آن، «دین‌رسانه‌ای» پدیدار شد، همسو و هم‌راستاست. ساده‌سازی زمانی آسیب‌زا می‌شود که مکانیسم آن از گردونه سازه‌سازی کاملاً جدا شود. درست است که ساده‌سازی مستقل از سازه‌سازی است، اما در هر حال باید از نظر محتوا نه در عرض که در طول آن باشد. هنگامی که در عرض آن قرار می‌گیرد، به آفت و آسیب بدل می‌شود، چون مکانیسم ساده‌سازی به سبب آسان‌بودگی، فراگیری و نیز آمیختگی‌اش به احساس و عاطفه، درمقایسه با مکانیسم سازه‌سازی که برپایه استدلال و فعالیت دشوار ذهنی است، بسیار پرجاذبه و پرکشش است.

خلاصه اینکه ساده‌سازی را باید به‌عنوان فرایندی بررسی نمود. به این صورت که ساده‌سازی با گونه حداقلی (با مخاطب متوسط) آغاز می‌شود، سپس به حداکثری (با مخاطب عام) می‌انجامد. با پیشرفت آن، به ساده‌سازی افراطی می‌رسیم. تا اینجا فرایند سالم و طبیعی است به این معنا که برپایه نیاز طبیعی بخشی از جامعه هست، اما در مرتبه سوم آسیب آغاز می‌شود؛ یعنی به

خرافه‌گرایی می‌انجامد و درنهایت، بزرگترین آسیب دینی، یعنی «تهی‌شدگی» محقق می‌شود. البته مخاطب عام بسیار آماده عاطفه‌گرایی و خرافه‌گرایی است.

۱۱- مدیریت دینی

تدبیر با پیاده‌سازی «این‌همانی» دارد. تا اینجا اگر درباره گونه‌شناسی روحانیت سخن گفتیم مراد فقط، مبنا و میزان آشنایی (با) و شناخت (از) منابع معرفتی مدرن است؛ نه پذیرش یا وازنش آن. درحالی‌که این موضوع خود، قصه درازدامنی است که در آینده نه چندان دور، هرم هندسی و آرایش گونه‌های سهب روحانیت نسبت به هم به تناسب روند جامعه و نیز به سبب تئوری بقا، دستخوش تغییر و تحول خواهد شد. جز این، گرانیگاه نهاد در جامعه سست و ضعیف و درنهایت، ناگزیر به جای «زیست کانونی» به «زیست پیرامونی» در جامعه تن درخواهد داد.

۱۲- سنخ‌شناسی استعاره انتظار

جامعه به عنوان مبدأ انتظار و روحانیت به عنوان مرجع انتظار تصور می‌شود. منطقی این است که میان مبدأ و مرجع انتظار نسبت دوسویه برقرار باشد؛ جز این به اختلال/ نارسایی یا انقطاع/ ناپایداری ارتباطی می‌انجامد. برای این نسبت دو استعاره گفته شده است: ۱- طیب - مریض ۲- معلم - متعلم. این پذیرفتنی است که مفروض روحانیت برای بخشی از جامعه استعاره اول باشد، ولی کاربرد آن برای کل جامعه ناممکن و نامطلوب است. پس باید مفروض روحانیت، استعاره دوم باشد، زیرا اگر نسبت اول به همه جامعه تعمیم یابد، آنگاه ارتباط به وضع اختلال یا انقطاع می‌رسد. البته استعاره اول بسیار آسان است، زیرا درمقایسه، استعاره دوم به دلیل مکانیسم پرسش - پاسخ دارای درجات دشوار است. استعاره اول سرشت درمانگری دارد. استعاره دوم سرشت پرسشگری دارد. گاه تا چالشگری و گفتگوی انتقادی هم پیش می‌رود. اما درکل، روند تکاملی آن ارزشمند است. گونه «روحانیت تبلیغی»، بسیار کم از استعاره دوم بهره می‌گیرد. البته اندکی دچار محدودیت فضایی (در منبر و خطبه) هست. ولی گونه «روحانیت تحقیقی» به اندازه کافی و «روحانیت رسانه‌ای» نیز به اقتضای این رسانه کمابیش استفاده می‌کند. اگرچه تا تغییر الگو/ استعاره فاصله بسیار است، ولی الزامی و گریزناپذیر است.

روش‌فکر دینی درمقایسه با روحانیت تبلیغی در جایگاه تبلیغ، بسیار از رابطه دوسویه (نوشتاری و گفتاری) استفاده می‌کند و حتی بر گفتگوی انتقادی هم تکیه می‌کند. این رقابت خود سبب می‌شود انتظار جامعه به تغییر الگو متمرکز شود و روحانیت زیر فشار انتظار جامعه

قرار گیرد، زیرا این خواست مخاطب متوسط است. روحانیت سنتی هنوز در استعاره اول به سر می‌برد. اما روحانیت فراستنی چندی است که در حال آزمون استعاره دوم است. روحانیت مدرن که کم‌شمار است، نیز آن را به کار بسته است. در مجموع، هنوز استعاره اول بر روحانیت ترجیح دارد.

مهم اینکه به تدریج روند «انتظارات جامعه» به الگوی دوم گرایش می‌یابد و این پلیده در فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی به روشنی پیداست. افزون بر این، ساخت جامعه پیچیده و نیز با برجسته شدن فرهنگ مدرن و نیز حقوق بشر استعاره دوم (پرسشگری و چالشگری) رشد خواهد کرد. همچنین خرد انتقادی به زمینه رویش و پذیرش استعاره اول راه نمی‌دهد. روحانیت به عنوان مرجع انتظار دو وظیفه دارد: ۱- تأمین‌کننده انتظارات است و نباید مرعوب امواج انتظارات نامعقول باشد، چون اینگونه نیست که تمام انتظارات جامعه از روحانیت درست باشد، پس اینکه جامعه به عنوان مبدأ انتظار بخواهد مجموعه انتظار خود را تصحیح کند، درست نیست. زیرا جامعه فقط در مقام مبدأ انتظار قرار دارد. اما گاه «روحانیت مبلّغ» با مکانیسم ساده‌سازی، مروج انتظارات نامطلوب یا فراتر از ظرفیت خود می‌شود. «روحانیت محقق» با مکانیسم سازه‌سازی باید تصحیح‌کننده انتظارات باشد. ۲- روحانیت به‌ویژه بخش رسانه‌ای آن در مقابله با خرافه‌گرایی دینی / شبه‌دینی به دلیل حفظ ایمان مردم یا به سبب حفظ پایگاه اجتماعی خود، کم‌کاری یا محافظه‌کاری می‌کند که بسیار آسیب‌زاست. خرافه‌ستیزی به‌ویژه با خرافه دینی کارکرد آرمانی و اصلی روحانیت است. اما غفلت یا تغافل زیانبار است. مراد از خرافه گزاره خردستیز است نه خردگریز؛ گاه مرز میان آن دو مخدوش می‌شود.

مخاطب متوسط امروزه در مقایسه با مخاطب عام، سرمایه اجتماعی بسیار مهمی است، زیرا مخاطب عام آمادگی ذهنی و روانی برای آیین‌گرایی افراطی و در ادامه آن به خرافه‌گرایی دارد. در حالیکه مخاطب متوسط کمتر مستعد این آسیب است. این نوع مخاطب (متوسط) به دلیل رشد سرمایه فرهنگی خود موجب پیشگیری از عوام‌گرایی می‌شود و نیز سبب مطالعه، تحقیق و ژرف‌نگری روحانی مبلّغ می‌شود. اگرچه فضای تبلیغ مقتضی رابطه دوسویه (دیالکتیکی) نیست، اما همین اندازه که مخاطب باسواد است، روحانی و اداری می‌شود در تراز دانش او سخن بگوید.

جریان روشنفکری دینی در گفتگو با مخاطب‌های متوسط به جای روحانیت نقش تصحیح‌کنندگی را ایفا می‌کند، زیرا همواره القا می‌کند که انتظار ما از دین باید حداقلی باشد نه حداکثری؛ یعنی نفی مدیریت دینی جامعه توسط روحانیت و پذیرش مدیریت سکولار. با

این روند محتمل است در آینده روحانیت موقعیت مرجع انتظار را نزد مخاطب متوسط از دست بدهد و در نهایت، از وضع زیست‌کانونی به زیست‌پیرامونی در جامعه تن در دهد. روشنفکر دینی برخلاف نسل پیشین خود، کاملاً چندمنبعی است.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

جامعه ایران دیندار نه سکولار است، هر اصلاح فرهنگی و اجتماعی از راه دین می‌گذرد، از آنجا که نهاد روحانیت دست کم مسئول تفسیر و تبلیغ دین است، پس در امر اصلاح جامعه هم مسئول است. اگر جامعه دچار انحطاط فکری گردد، روحانیت نیز مسئول است. روحانیت همانند هر نهاد اجتماعی یکدست و یکسان نیست و باید آن را طیف‌گونه دید و این در تحلیل رفتار چون روحانیون و ساختار روحانیت بسیار اثرگذار است. روحانیت با لایه‌های جامعه که دارای سه گونه «سستی»، «فراستنی» و «مدرن» متناسب و متناظر است. از نظر رویکرد و کارکرد واجد چنین وضعیتی است، اگرچه گونه مدرن آن بسیار اندک است.

کارکردهای روحانیت براساس انتظارات کلان سه‌گانه جامعه است که عبارتند از: الف- «سازه‌سازی» برای معرفت دینی (بامخاطب خاص) ب- «ساده‌سازی» برای تبلیغ دینی (با مخاطب عام) ج- «پیاده‌سازی» برای مدیریت دینی در کل جامعه. از نظر نحوه مخاطب‌یابی می‌توان روحانیت را در چهار دسته سنخ‌شناسی کرد که با گونه‌شناسی سه‌گانه (محقق/ مجتهد، مبلغ و مدیر) تاحدودی همپوشانی دارد: الف) «دانشور» که کارکرد آن سازه‌سازی است؛ مانند امام‌خمینی، علامه طباطبایی و حسن زاده آملی

ب) «دانشور - سخنور» که باز کارکرد آن سازه‌سازی است؛ مانند مرحوم مطهری، جوادی آملی و مصباح یزدی ج) «دانشور- مدیر» که کارکرد آن الزاماً سازه‌سازی نیست بلکه پیاده‌سازی اصل است و بیشتر مدیران عالی نظام از این دسته‌اند؛ مانند مرحوم بهشتی و باهنر...

د) «سخنور» که کارکرد آن فقط ساده‌سازی برای تبلیغ دینی است. داوری جامعه درباره کل روحانیت با وجود حاکمیت دینی، براساس یکسان‌نگاری است، پس از دید جامعه سرنوشت بخش روحانیت در/با حاکمیت و بخش بیرون و مخالف، تاحدودی یکسان است.

برپایه دین فراگیر و کامل نه دین حداقلی (طیف سستی) روحانیت حاکم از نظر رویکردی یکدست نیست و در آن دو کلان‌الگو الف) مدنیت/ تمدن اسلامی براساس رویکرد تأسیسی -

ستیزشی نسبت فرهنگ مدرن و ب) الگوی مدرنیت اسلامی براساس رویکرد ترکیب - گزینشی نسبت به فرهنگ مدرن وجود دارد.

مهمترین آسیب درباره انتظارات، مسئله انباشت انتظارات است که روند فزاینده یافته است. اگر روحانیت نتواند به انتظارات جامعه پاسخ شایان دهد، قطعاً ناخواسته از موقعیت «زیست کانونی» کنونی به «زیست پیرامونی» جابه جا می شود.

رقابت روشنفکری دینی با عالم دینی بسیار جدی است و تک‌منبعی بودن (سنت‌آگاهی) روحانیت و چند منبعی بودن (مدرنیت‌آگاهی و سنت‌آگاهی) روشنفکری دینی، سطح رقابت را پیچیده کرده است.

دیده‌بانی در جهان به شدت رسانه‌ای شده است، چون جهان جدید تماماً رسانه‌ای شده است تا آنجا که واقعیت را رسانه می‌سازد و مسئولیت روحانیت را به شکل مضاعف افزایش داده است.

با روند فزاینده انتظارات، ممکن است نهاد روحانیت از زیست کانونی، به زیست پیرامونی منتقل شود.

منابع

آگ برن، ویلیام فیلدینگ و مایرفرانسیس، نیم کوف (۱۳۸۱)، *زمینه جامعه‌شناسی*، امیرحسین آریانپور، ناشر گستره.

باتامور، تی. بی (۱۳۸۴)، *جامعه‌شناسی سیاسی*، ترجمه منوچهر صبوری کاشانی، دفتر پژوهش‌های کیهان.

پایگاه اینترنتی مهرنیوز، *فلاح زاده، محمدهادی*، دسترسی در:

<https://www.mehrnews.com/news/4304081>

روسک، جوزف و رولند، وارن (۱۳۹۶)، *مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی*، ترجمه بهروز نبوی و احمد کریمی، ناشر فروردین.

سروش، عبدالکریم (۱۳۷۲)، *فربه‌تر از ایدئولوژی*، تهران: مؤسسه فرهنگی صراط.

سروش، عبدالکریم (۱۳۸۰)، *مدارا و مدیریت*، تهران: مؤسسه فرهنگی صراط.

فصلنامه آفتاب خرد، پاییز و زمستان ۱۳۹۷، دوره ۴، شماره ۳ و ۴، پیاپی ۱۰

مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۹۰)، *جامعه و تاریخ از نگاه قرآن*، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی

امام خمینی.

نصری، عبدالله (۱۳۷۸)، *انتظار از دین*، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر: ۲۸-۲۹.

هانری، مندراس (۱۳۸۴)، *مبانی جامعه‌شناسی*، ترجمه باقر پرهام، ناشر سازمان تبلیغات اسلامی.